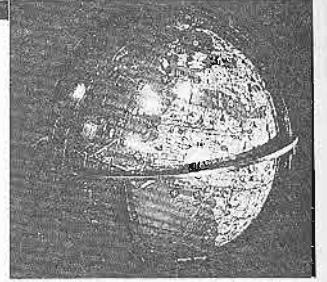


نقش ارتباطی اقیانوس آرام



نوشته آلفونسو دِلا سِرنا

شده تا در وسط اقیانوس، جایی بین «غرب» اروپا - افریقا - آسیای و «شرق» آسیای، فرار بگیرد. اگر این نظریه درست باشد می‌توان گفت که آمریکا، از لحاظ زمین‌شناسی، می‌بایست چنان استقرار می‌یافت که مشرف به اقیانوس اطلس رو به اروپا، و پشت به اقیانوس آرام باشد تا در موقعیتی رو به غرب اروپا و شرق آسیا قرار بگیرد. هدف از این تحریف تا حدی ادبی این است که توضیحی درباره اقدامات انسانی بدهد که به این روندهای اسرارآمیز فیزیکی افزوده شده است.

میلیونها سال پس از جابه‌جایی قاره‌ها، سه کشتی کوچک با سرنوشتی عظیم در پیش رو، از اعماق اقیانوسی گذشتند که از بریدگی کهن پوسته زمین به وجود آمده بود، و به آن پاره عظیم جدا شده [امریکا] برخوردند و آن را به اصطلاح به دامان اروپا باز گرداندند.

تاقض آمیز آنکه اسپانیاییها در پی کشورهای شرقی بودند که در آن زمان در حاله‌ای افسانه‌ای پوشیده شده بود. چنان تصور می‌شد که سفر دریایی کلمبوس او را به جزایر هند رسانده باشد، همان جزایری که پیشترک پرتغالیها طی سفر دریایی دور درازی که در جهت مخالف و به سوی سرزمین اساطیری اوفیر در پیش گرفته بودند مشاهده کرده بودند. در نتیجه آن سیر و سیاحت‌های دریایی فوق‌عادی پرتغالیها و اسپانیاییها هر دو نشان دادند که زمین گرد است

شبکه ارتباط دریایی میان سه قاره

آلفرد لونار وگنر (۱۹۳۰ - ۱۸۸۰)، زمین‌شناس آلمانی که به هنگام اثبات نظریاتش درباره شناوری قاره‌ها در گرین‌لند در گذشت، مدعی است که در آغاز عصر زمین‌شناسی فقط یک قاره اصلی بزرگ وجود داشته است. وی معتقد بود که زمانی یک شکستگی عظیم رخ داده و آنچه اکنون قاره امریکاست از قطعه اصلی جدا گشته و به طرف غرب رانده

بالا، کهن‌ترین کره شناخته شده که در سال ۱۴۹۲، کمی پیش از سفر دریایی کلمبوس ساخته شده است. پایین، ماژلان تنگه‌ای را کشف می‌کند که به نام خود او معروف است. کنده کاری اثر تئودور دبرای (۱۵۹۲).



— درست شبیه همان کره‌ای که مارتین بیهایم در کارگاهش در نورمبرگ ساخته بود — و نه یک سطح پهناور محدود از غرب به اقیانوس اطلس و از شرق به دریاهای دور آسیا. این را نیز با موفقیت به اثبات رساندند که زمین کره‌ای و از این رو اساساً یکپارچه است.

یک سال پس از سفر دوران ساز کلمبوس، سرباز و ماجراجویی از اهالی شهر اندالوسی خِرز، به نام واسکو نواز د بالیوا، برای یافتن راهی به اقیانوس آرام از طریق امریکای مرکزی به راه افتاد. او پس از تحمل زحمات فراوان در برابر مشکلات این زمین وحشی و نامکشوف، افراد خود را پس از مشقات بی‌شمار از طریق جنگلهای گرمسیری از جایی گذراند که اکنون به نام تنگه پاناما شهرت دارد. در طلوع روز ۲۶ سپتامبر سال ۱۵۱۳، او از فراز یک بلندی، اقیانوس پهناوری را، غرق در پرتوهای خورشید صبح، دید که بعدها اقیانوس آرام نامیده شد. او به محض رسیدن به ساحل، با همان لباس جنگی که به تن داشت، شکوهمندانه به آب زد و همچنانکه در یک دست پرچم کاستیل و در دست دیگر شمشیر گرفته بود، به نام پادشاه خویش، آن اقیانوس را رسماً به تصرف خود در آورد.

«تو نخستین کسی بودی که به دورم چرخیدی»

آن آغاز دورانی بود که می‌توان قرن حضور اسپانیاد را اقیانوس آرام خواند، همراه با سفر مازلان و الکانو (۱۵۲۱ - ۱۵۲۰) که عرض اقیانوس اطلس و سپس اقیانوس تازه کشف شده آرام را طی کردند. مازلان در فیلیپین مرد، اما الکانو تا اقیانوس هند به راهش ادامه داد، سپس دماغه امیدنیک را در راه بازگشت به اسپانیا، دور زد و نخستین سفر دریایی به دور گیتی را در تاریخ عالم به پایان رساند. در پی این اقدام پراهمیت، او شکلی از کرهٔ خاکی را بر لباس رزم خود نصب کرد که این عبارت لاتینی Primus circumdedisti me («تو نخستین کسی بودی که به دورم چرخیدی») روی آن نوشته شده بود. علاوه بر آن سفرهای بزرگی که در یک جهت یا جهت دیگر یا هر دو جهت در

این نقاشی متعلق به قرن هیجدهم، اثر یک نقاش گمنام، سه قایق بادبانی را نشان می‌دهد که به خاطر سرعت و قابلیت مانورشان در سفرهای بزرگ اکتشافی به فراوانی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

عرض اقیانوس آرام صورت گرفت مثل سفرهای لوآیسا، الکانو و سالازار در سال ۱۵۴۲، ساودرا در ۱۵۲۹ - ۱۵۲۷، ویلاوبوس در ۱۵۴۵ - ۱۵۴۲، لگاسپی و اورداننا در ۱۵۶۵ - ۱۵۶۴، آرلانو در ۱۵۶۵، مندانا و سارمیتود گامبو در ۱۵۶۹ - ۱۵۶۷ و فرناندیز کوپروس در ۱۶۰۶ - ۱۶۰۵، تعدادی سفرهای اکتشافی کم اهمیت‌تری هم از طرف اسپانیاییها برای کشف پهنهٔ گستردهٔ اقیانوس صورت گرفت.

در پایان این «قرن اسپانیایی» دریانوردان آن سرزمین چندین مجمع‌الجزایر کشف کردند به نامهای فیلیپین، ماریانا، کارولینا و مارکیز، گینهٔ جدید، جزایر سانتاکروز، سلیمان، هاوایی، ویک آیلند، گوام، ایووخیما، نوهیردیس، گوآدل کانال، جزایر گیلبرت و جزایر مارشال، گالاپاگو، خوان فرناندز، فلورس و بیکنی، تنگهٔ تورس و «اوستریالیا» یا استرالیا، که به افتخار پادشاهان اسپانیایی خاندان استوریا نام‌گذاری شد، و نیز بسیاری سرزمینهای دیگر که نامهایشان اکنون برای ما آشنا نیست.

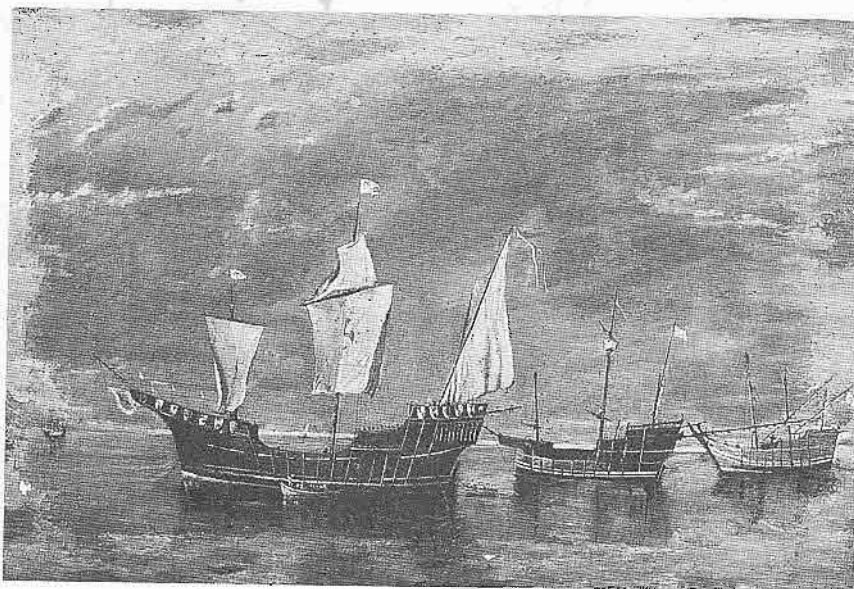
در همان زمان دریانوردان بسی‌ساک انگلیسی هم به اقیانوس آرام رفتند، اما هدف عمدهٔ آنها حمله به کشتیهای تجاری اسپانیا و کالاهای گرانبهایشان، و دادن گزارش فعالیتهای پادشاهی اسپانیا به شاهان خودشان بود. اقیانوس آرام به رغم تمام این یورشها، همچنان در تسلط اسپانیاییها باقی ماند.

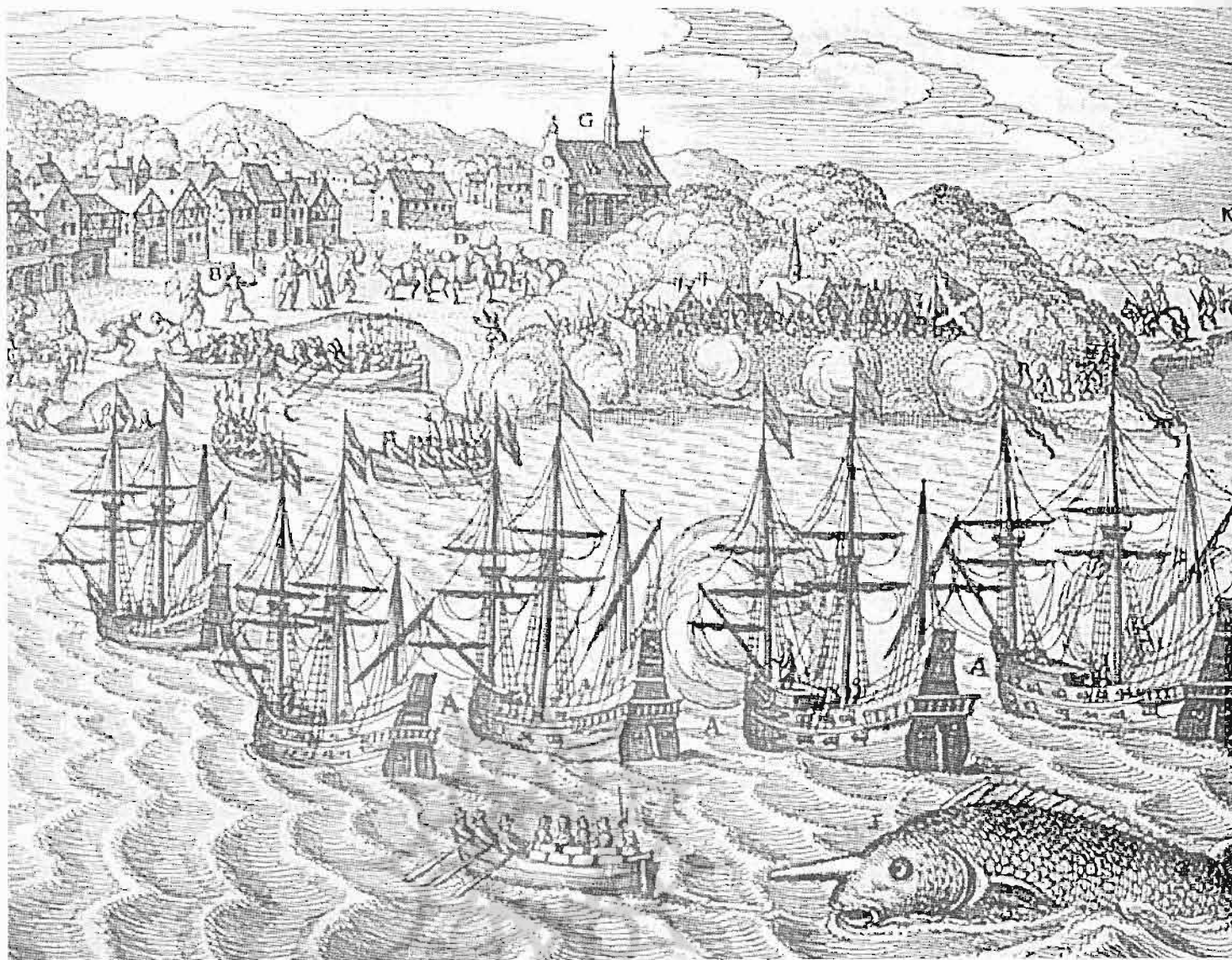
اسپانیا در اواخر قرن هیجدهم، به هنگامی که قدرتش رو به زوال گذاشته بود، هنوز هم عده‌ای را برای سفرهای اکتشافی و علمی به سواحل بریتش کلمبیا و آلاسکا، یعنی همان «کالیفرنای شمال» می‌فرستاد. نام مکانهای این ناحیه در گوش دریانوردان و دانشمندان اسپانیایی زنگ جاودانگی داشت، در گوش کسانی که بین سالهای ۱۷۷۳ و ۱۷۹۳، به طور منظم سواحل غربی امریکای شمالی را کشف کردند و به بررسی حدود طبیعی آن، گیا و زیبا و جمعیت انسانی‌اش پرداختند و تا ۶۰ درجه عرض جغرافیایی شمال، آن سوی جزایر آلوسن در نزدیکی تنگهٔ برینگ پیش رفتند.

نخستین خط دریایی منظم تاریخ

اگر از «قرن اسپانیایی» در اقیانوس آرام سخن به میان آید اغراق نیست، زیرا باید به یاد داشته باشیم که اسپانیاییها در همین دوران طی بیش از ۲۵۰ سال، با به وجود آوردن یک خط منظم دریایی — برای نخستین بار در تاریخ — که دو اقیانوس را به هم مرتبط می‌ساخت، حضور خود در این منطقه را تثبیت کردند. این خط دریایی به توسط «کشتیهای تجاری مانیلا» به راه افتاد.

بین سالهای ۱۵۶۵ و ۱۵۶۹، یک سرباز دیگر اسپانیایی به نام میگل د لگاسپی، جزایر فیلیپین را، که به افتخار فیلیپ دوم چنین نامگذاری شده بود، از طرف پادشاهی اسپانیا، به تصرف در آورد که یکی از اساسی‌ترین مایملک اسپانیا و پایگاه عمده‌اش در اقیانوس آرام شد. این مجمع‌الجزایر





بندر آکابولکو، کنده کاری اثر
تئودور دبرای (۱۶۰۲).

برگشت این سفرهای دریایی مستلزم پیمودن ۱۸۰۰۰ مایل دریایی بود. تا حدود دو قرن و نیم کشتیها، چنین مسیری را با نظم کامل می‌پیمودند. و اینها در همان عصر بادبانها و قطب‌نما، نقشه‌های دریایی که راه تخیل را باز می‌گذاشت، یادهای استوایی، کوروشیو یا توفانهای دریایی ژاپن، فرمانروایان دریایی، تنهایی، گرما، بیماریهای کم‌خونی و بری‌بری و دزدان دریایی اتفاق می‌افتاد.

کشتیهای مانیل پیوند منظمی را بین آسیا و امریکای لاتین و حتی اروپا برقرار کردند. زیرا آن سفرهای دریایی با حرکت ناوگانهای همراه بود که بین اسپانیا و تنگه‌های امریکای مرکزی در رفت و آمد بودند. صدها و هزارها کشتی بین دو اقیانوس تردد می‌کردند و شبکه حمل و نقلی را به وجود می‌آوردند که سه قاره را به هم متصل می‌ساخت.

بندر اسپانیایی مانیل مرکز تجارت جهانی بود که از طریق آن کالاهای ژاپن، بورنئو، جاوه، جزایر ادویه، هند، سیلان، سیام، کامبوج و مالزی، همه یا مستقیم یا از طریق چین انتقال می‌یافت. کشتیهایی که به آنجا می‌آمدند گنجینه‌های شگفت‌انگیزی را باز می‌زدند که چشم‌غریبان را خیره می‌ساخت، اشیایی چون طلا، مروارید، برلیان سیامی، عاج، لاک، ابریشمهای چینی، کهربا، چوب صندل و کافور، بشم، چینی‌های مینگ، مشک، دارچین، میخک، فلفل و

میراث پردوام حضور اسپانیا در خاور دور است، زیرا تا سال ۱۸۹۸، بیش از سه قرن در مالکیت اسپانیا بود. اسپانیاییها در شیوه نگرش و حتی برخی از رسوم خود شباهتهای بسیاری با دنیای آسیایی از خود بروز دادند.

مانیل در جزایر فیلیپین، قرارگاه دریایی کشتیهای اسپانیایی بود که مرتب بین اقیانوس آرام تا آکابولکو در سواحل مکزیک در رفت و آمد بودند.

نخستین سفر دریایی به مکزیک در سال ۱۵۷۳ اتفاق افتاد و آخرینش در سال ۱۸۱۱، یعنی ۲۳۸ سال بعد. کشتیهای تجاری اسپانیا که برخی از آنها تا حدود ۲۰۰۰ تن کالا را جابه‌جا می‌کردند، در اسپانیا طراحی و در کارخانه‌های کشتی‌سازی کاویت، در جنوب مانیل، از چوبهای سخت مناطق حاره ساخته می‌شد که در مقابل شرایط دشوار دریانوردی مقاوم باشند.

سفر دریایی از آکابولکو به مانیل، در مسیر بادهای استوایی، در حدود شصت روز به درازا می‌کشید، حال آنکه سفر بازگشت به مراتب طولانی‌تر و خطرناک‌تر بود. در این سفرها حتماً می‌بایست مسیر شمال انتخاب شود، تقریباً در عرض جغرافیایی ژاپن، تا بتوان در مسیر بادهای غرب قرار گرفت و سپس از طریق مناطقی که غالباً دچار توفانهای سنگین می‌شد، به طرف سواحل مکزیک راه یافت. رفت و

آلفونسو دلاسرنا

دیپلمات و نویسنده اسپانیایی که فیلامنیر روابط فرهنگی وزارت خارجه اسپانیا بوده است. او توجه مخصوصی به حضور اسپانیا در اقیانوس آرام و فیلیپین دارد. موضوعی که او درباره‌اش بسیار نوشته و سخن گفته است. او مؤلف کتابهای تصویرهای تونس (۱۹۹۰) و سفارتخانه‌های اسپانیا و تاریخشان (۱۹۹۰) است.

امریکا و روسیه: گفتگو از راه دور

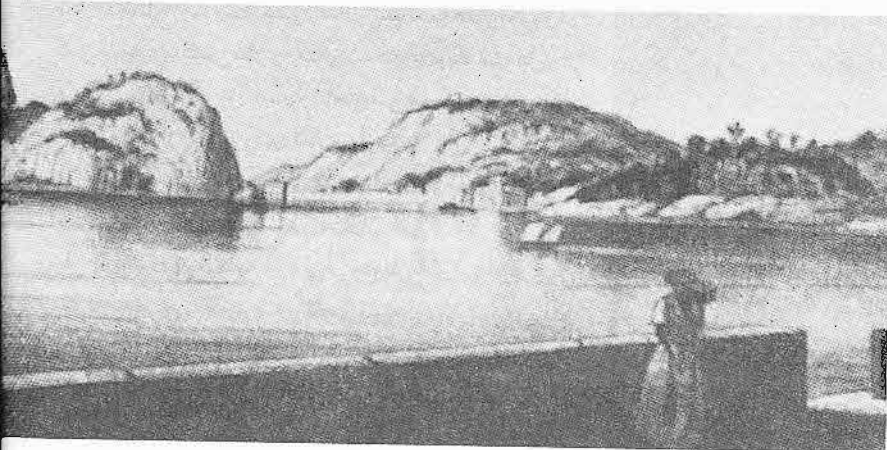
نوشته‌ی ورا کوتیشیکووا

قرابتهایی شگفت، دو
سرزمینی را به هم می‌پیوندند
که به وسیله‌ی جغرافیا و تاریخ
از هم جدا شده‌اند.

مشعلهای پیروزی بر فراز خاک امریکا هنوز فرو نمرده بود که در نقطه‌ی دیگری از جهان، در گوشه‌ی دور افتاده‌ای از مسکو، ماکسیم گریک (۱۵۵۶ - ۱۴۷۵) دانشمند الهیات، کشفیات اسپانیاییها و پرتغالیها را شرح داد. گرک اطلاعاتش را با رنگامیه‌ای از فانزلی ارائه داد. بی‌آنکه چیزی را صریح و روشن بازگوید یا اسمی از کلمب ببرد، معهذاً بر اهمیت چنین کشفی تأکید داشته و حتی پدید آمدن جامعه‌ی جدید بشری را نوید داده و گفته است که چنین جامعه‌ای ثمره‌ی مناسبات و پیوند اروپاییها با بومیهای سرزمین جدید است.

اخبار و اطلاعات مربوط به امریکا، در قرون گذشته مدتها طول می‌کشید تا به روسیه برسد؛ اخبار به ندرت و اغلب جسته و گریخته و از منابع اروپایی می‌رسید. می‌بایست تا آستانه‌ی قرن هیجدهم و ظهور پتر کبیر صبر می‌کردند تا مناسبات تجاری روسیه با امریکا شکل بگیرد و روسها با ساکنان کالیفرنیا - شهری که در آن زمان سرزمین حاکم‌نشین اسپانیایی جنید محسوب می‌شد - روابطی برقرار کنند و از این طریق بتوانند دانش جغرافیایی خود را توسعه دهند و تصور درستی از امریکا داشته باشند.

ریودوزانیرو، طرح از ل. ویسلاتسوف، سیاح روسی.



کاری. همراه با این کالاهای گرانبها، انبوهی از اندیشه‌ها، پستوها و سنتهای شرق آسیایی نیز انتقال می‌یافت که تأثیرش را بر امریکای اسپانیایی بر جای می‌گذاشت و اروپا را شیفته‌ی خود می‌ساخت و موجب می‌گشت تا اروپاییان به تجارت با آسیا ترغیب شوند. بسیاری از «کمپانیهای هند شرقی» در آن زمان و پس از آن تأسیس شدند.

سرپلی بین شرق و غرب

درست است که مردمان آسیایی پیش از تاریخ با گذشتن از تنگه‌ی برینگ یا از طریق دریا از پولینزی به امریکا می‌رفتند، اما این «کشف» اقیانوس آرام در عصر جدید بود که واقعا دروازه‌ی امریکا را گشود.

همچنانکه ادوارد و اسپینوزا، نویسنده‌ی مکزیکی، گفته است امریکا از نوعی فقدان حس جهت‌یابی آسیب دیده است. از آنجا که امریکاییان میراث‌دار شیوه‌ی نگرش اروپایی‌اند، همیشه از آسیا چنان سخن می‌گویند که انگار خاور دور است، حال آنکه شرق در واقع در سمت غرب امریکا قرار دارد و امریکا خود در شرق چین و ژاپن قرار گرفته است. این پذیرش بی‌چون چرای مفاهیم جغرافیایی و فرهنگی خاص اروپا از سوی امریکا، مانع شده تا آسیا را ببینند، آسیایی را که می‌پنداشته در دور دستها قرار دارد، ولی در واقع «جایی دیگر» بوده است و از طریق اقیانوس آرام حتی خیلی نزدیکتر به آن بوده، گویی که از پشت به شانه‌های امریکا می‌زده است تا امریکاییان را از وجود خود آگاه کند. به راستی که همین طور است، در سواحل امریکا موج موج مهاجرانی فرود می‌آیند که اجتماعات رو به شکوفاییشان، در پیدایش این آمیزه جدید نژادی و شاید تشکیل این ملغمه‌ی قومی و فرهنگی با نتایجی غیرقابل پیش‌بینی، بیشترین سهم را داشته است.

امریکا بالاخره دارد این را در می‌یابد که استقرارش در بین دو اقیانوس بزرگ اطلس و آرام، در نیمه‌ی راه بین اروپا و آسیا، از آن پلی ساخته است برای پیوند بین شرق و غرب. اینها بیشتر دو هویت ذهنی هستند تا هویتهای جغرافیایی که قرن‌ها تصور می‌شد در پایانه‌های نوعی مثلث عظیم قرار دارند، در حالی که آنها در کراهی واقع شده‌اند که چشم‌اندازها، بنا به زاویه‌ی دید هر کس، مدام در حال دگرگونی است. همچنانکه امریکا در یک سو به «غرب» صرفاً قراردادی نظر دارد و در سوی دیگر به «شرق» همان اندازه قراردادی، این نیز امکان دارد که روزی در وضعیتی قرار بگیرد که این دو را به هم بیامیزد، بدانگونه که وقتی در پنج قرن پیش کشف شد اندیشه‌ی کرویت زمین، یا به عبارت دیگر امکان یکپارچگی‌اش را برای دنیا به ارمغان آورد.

آیا امریکا، پس از آنکه در صبحگاه تاریخ بشری محل استقرار مردمان آسیایی شد و سپس بعدها به سردمائی اروپایی استقرار دوباره داد، می‌تواند عاقبت زادگاه آرمانی همان چیزی شود که خوزه د واسکونسلوس، فیلسوف مکزیکی، «نژاد کیهانی» می‌نامدش؟